

خاطره

یک عکس

قسمت دوم
در شماره گذشته خواندید فرید همان متهمی که یک بار در پرونده کلاهبرداری میلیونی، پس از دستگیری در مسیر مشهد به تهران از دست ماموران فرار کرده بود بعد از دستگیر شدن در فرودگاه از سوی دادگاه محاکمه شد اما وقتی در زندان بود با ترغندی خاص توانست از زندان هم فرار کند. باور کردنی نبود، از زندان فرار کردن یک مرتبه برای ما موضوعی بود که هیچ وقت فکرش را هم نمی کردیم. در تحقیقات مشخص شد که فرید که یک متهم چرب زبان بود به خاطر یک پرونده کلاهبرداری باید به دادسرای شهرری منتقل می شد که در بین راه فرید با چرب زبانی ادعا می کند که مادرش مریض است و در بیمارستان بستری شده و از ماموران می خواهد که اجازه دهند مادرش را برای آخرین بار ملاقات کند. ماموران بدرقه زندان به حرف های فرید اعتماد کرده بودند و وقتی وارد بیمارستان می شوند مشاهده می کنند که مادر پیر فرید روی تخت بیمارستان است. فرید شروع به گریه و زاری کرده و با چرب زبانی از ماموران خواسته بود که یک دقیقه او را با مادرش تنها بگذارند که در همین هنگام فرید در نبود ماموران از پنجره فرار می کند. باز شروع به تحقیق کردیم و احتمال دادیم که او با دلارها از کشور خارج شود، به همین دلیل او ممنوع الخروج شد. هر جایی که احتمال می دادیم سرزمین اما خبری از فرید نبود و جالب این که وقتی سراغ مادرش رفتیم فهمیدیم مادر فرید یک جیب بر حرفه ای است و با جیب و فریاد ما را از خانه اش بیرون کرد. فکر می کردیم فرید از ایران خارج شده است، چون هیچ سرنخی از او نداشتیم و حتی مخبرین پلیس نیز اطلاعی از فرید نداشتند. عکس فرید روی میزم بود و هر روز به این که چطور می توانیم دستگیرش کنیم فکر می کردم و این در حالی بود که همه درها به روی ما بسته شده بود. هر کار اطلاعاتی و تحقیقی را که می توانستیم انجام داده بودیم اما فرید آب شده و رفته بود تو زمین. یک ماه از ماجرای فرار فرید گذشت تا این که یکی از ماموران ما که در فرودگاه بود زنگ زد گفت که فرید در فرودگاه دستگیر شده است. بهترین خبری بود که می شنیدم. بدون هیچ و فقه ای سوئیچ ما شین اداره را برداشتم و همراه یکی از همکارانم به سمت فرودگاه حرکت کردیم، در مسیر فقط فکر می کردم که فرید در این مدت کجا بوده و چطور دستگیر شده است؟ رفتیم فرودگاه و متوجه شدیم فرید باز با مدارک جعلی قصد خروج از کشور را داشته است که در زمان خروج کیفش مورد بررسی ماموران پلیس فرودگاه قرار می گیرد و مشخص می شود که دلاره های زیادی داخل کیفش جاسازی شده است. فرید تحویل پلیس فرودگاه شده بود و در بازرسی بدنی نیز دلارهای زیادی از جیب و جوراب و لباس هایش به دست آورده بودند اما نکته جالب این بود که فرید چون نمی خواست دستگیر شود همان جا گفته بود جریمه پول هارامی دهم و بگذارید بروم. یکی از همکاران ما نیز وقتی متوجه اصرارهای فرید در اتاق پلیس شده بود به او شک می کند و کیف فرید را مورد بررسی قرار می دهد که یک عکس پشت نویسی شده که برای فرید بوده است پیدا می کند. عکس متعلق به فرید بود اما مشخصات پشت عکس با مشخصات گذرنامه ای که در دستمان او بود فرق داشت و همین مشخص کرده بود که یک جای کار گیر دارد. مامور ما همان جا در کامپیوتر اتاق پلیس مشخصات اصلی فرید را ثبت می کند و متوجه می شود که او یکی از متهمان فراری است. فرید دستگیر و تحت نظر ماموران به زندان منتقل شد نکته جالب از زندگی فرید این بود که پدر و مادرش از هم جدا شده بودند و مادرش که یک جیب بر حرفه ای بود در زمان طلاق شرط گذاشته بود که فرید را او باید بزرگ کند و دخترش را در اختیار پدرش قرار می دهد و فرید از همان روزهای کودکی با دنیای تبهکاری آشنا شده بود.

تازه عروسی که پس از قتل مادر شوهرش از پای چوبه دار به زندگی برگشته دیروز از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه ایستاد.

قتل زن ۷۰ ساله

رسیدی که به این پرونده از بیست و هفتم بهمن ۹۲ به دنبال ناپدید شدن طیبه ۷۰ ساله در دستور کار پلیس قرار گرفت. شواهد نشان می داد این زن که با کسی خصومت شخصی نداشت، پس از شرکت در کلاس های مذهبی به طرز مرموزی ناپدید شده است. تلاش برای افزایش راز ناپدید شدن این زن ادامه داشت تا این که یک روز بعد در ظهر بیست و هشتم بهمن ۹۲ جنازه پتوپیش این زن در دشت مزار دماوند پیدا شد.

اعتراف عروس

بررسی ها نشان می داد این زن با ضربه های جسمی سخت به سرش از پای در آمده است.

تحقیقات برای روشن شدن راز جنایت آغاز شده بود که پلیس در راه پله های خانه طیبه با آثار خون روبه رو شد و دریافت به احتمال زیادی قربانی جنایت یک آشنا شده است. تحقیق از اعضای خانواده قربانی آغاز شده بود تا این که یکم اسفند ۹۲ تازه عروس ۳۲ ساله خانواده به نام فرشته لب به اعتراف گشود و به قتل مادر شوهرش اعتراف کرد.

وی گفت: هفت ماه از ازدواج من و همسر می گذرد اما چون مادر شوهرم از همان ابتدای ازدواج مخالف این وصلت بود مدام در زندگی مان دخالت می کرد. من، همسر و مادر شوهرم در یک آپارتمان زندگی می کردیم و امدام را تحقیر می کرد تا این که آخرین بار در غیاب شوهرم با او درگیر شدم و او را کشتم. من برای حمل جنازه از مرد جوانی به نام بهمن که وکیل دادگستری است کمک گرفتم. به دنبال اظهارات تازه عروس ردیابی متهم فراری آغاز شد و هفت ماه بعد در آبان سال ۹۳ بهمن ۴۲ ساله بازداشت شد و به کمک کردن به فرشته در حمل جنازه اعتراف کرد. در بررسی های بعدی روشن شد بهمن شوهر قبلی فرشته بوده است.

در دادگاه

دو متهم در شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند. در آن جلسه دو پسر قربانی برای فرشته و همدستش اشد مجازات خواستند. سپس فرشته در یک جلسه ویژه ایستاد و گفت: قبول دارم مادر شوهر مرا کشتیم اما من قصد قتل نداشتیم و در یک لحظه کنترل اعصابم را از دست دادم. وی در حالی که اشک می ریخت گفت: در کلاس سوم راهنمایی درس می خواندم که به اجبار از دواج کردم اما چند سال بعد از همسرم جدا شدم و در دفتر و کالت بهمن به عنوان منشی شروع به کار کردم. سال ۹۱ بهمن به من پیشنهاد ازدواج داد که پذیرفتم اما بعد از نزدیک به یک سال وقتی فهمیدم بهمن بچه دار نمی شود از او جدا شدم. اوایل سال ۹۲ بود که از طریق یک سایت همسریابی با همسرم آشنا شدم و با وجود مخالفت های مادر شوهرم با هم ازدواج کردیم ولی همسرم اراده ای از خودش نداشت و به همین خاطر مادر شوهرم مدام در زندگی مان دخالت می کرد. از رفتارهای مادر شوهرم خسته شده بودم به همین دلیل از همسرم خواستم تا به خانه دیگری برویم.

وی ادامه داد: صبح بیست و هفتم بهمن مادر شوهرم از طبقه بالا به خانه مان آمد. او که عصبانی و دلخور بود گفت: اجازه نمی دهد به خانه جدیدی برویم. من سعی کردم مادر را برای او توضیح دهم اما قانع نشد او به سمت من حمله کرد و موهایم را کشید و با مشت به سرم کوبید. من هم با میله قالیبافی که روی میبل بود چند ضربه به سر مادر شوهرم زدم که بیهوش شد. ترسیده بودم و نمی دانستم با جنازه چه کنم. به همین دلیل با بهمن تماس گرفتم. سپس بهمن به دفاع پرداخت و گفت: من وقتی به خانه فرشته رفتم اصرار کردم تا با پلیس تماس بگیرد اما او قبول نکرد. به همین خاطر تحت تأثیر التماس های او قرار گرفتم و یک وانت و دو کارگر اجاره کردم. به کارگرها گفتم قصد دارم سم کشاورزی را به زمین های دماوند منتقل کنم. آن ها در انتقال جنازه به من کمک کردند و بعد از آن ماچرا چند ماه فراری بودم. در پایان آن جلسه هیئت قضایی وارد شور شد و فرشته را به قصاص و زندان محکوم کرد. بهمن نیز به اتهام مشارکت در حمل و مخفی کردن جنازه به زندان محکوم شد. این حکم در شعبه چهارم دیوان عالی کشور تحت رسیدگی موکشفانه قرار گرفت و تأیید شد.

بازگشت از چوبه دار

فرشته پای چوبه دار رفته بود که توانست رضایت بدون قید و شرط اولیای درما جلب کند و به زندگی برگردد. وی دیروز در شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران از جنبه عمومی جرم پای میز محاکمه ایستاد. وی در تشریح جزئیات زندگی اش به قضات گفت: شوهرم مرد بدی نبود و ما اختلافی با هم نداشتیم اما بچه دار نمی شد. من این موضوع را از همان ابتدای زندگی مشترک متوجه شدم اما سکوت کردم. من به خاطر علاقه ای که به همسرم داشتم حاضر بودم زندگی را با او ادامه دهم اما مادر شوهرم مدام در زندگی ما دخالت می کرد. او حتی اجازه نمی داد لباس هایم را به انتخاب خودم بخرم. او لباس های سی سال قبلش را به خانه ام می آورد و مرا مجبور می کرد تا آن ها را بپوشم. از پدرفاری های مادر شوهرم خسته شده بودم به همین خاطر آخرین بار با او درگیر شدم و او را کشتم. وی در حالی که سرش را پایین انداخته بود گفت: من واقعا اشتباه کردم. من زندگی خودم و همسر مرا نابود کردم. من می توانستم از همسرم جدا شوم و با مادرم زندگی کنم اما با اشتباهی که مرتکب شدم باعث شدم شش سال از زندگی ام را در زندان بمانم.

ساعت های قبل از اجرای حکم

وی در باره نحوه جلب رضایت اولیای دم گفت: یک روز قبل از اجرای حکم خواهر و برادر هایم به ملاقاتم آمدند و من با آن ها صحبت کردم. برادر ام من پرسید قرار است فردا حکم را اجرا کنند اما من که از این ماجرای خبر بودم گفتم قرار است یک ماه دیگر حکم اجرا شود. من بعد از دیدار با خانواده ام به زندان برگشتم. اما ساعت ۲ نیمه شب مرا به سوئیت بردند و گفتند صبح قرار است حکم اجرا شود. من به آن ها اعتراض کردم اما اعتراض من بی فایده بود. ساعت ۵:۳۰ صبح بود که من پای چوبه دار رفتم. آن جا از شوهر و برادر شوهرم خواستم تا مرا آبیخشند اما برادر شوهرم گفت

حاضر به رضایت نیست. وقتی پای چوبه دار رفتم مرگ را با چشمانم دیدم. من برای اعدام آماده بودم. آن روز شش مرد جوان را همراه من برای اعدام پای چوبه دار آورده بودند. من به اولیای دم آن ها التماس کردم تا آن ها را آبیخشند. این زن ادامه داد: همان موقع یکی از ماموران زندان به من گفت بهتر است تلاش کنیم تا از اولیای دم پرونده خودم رضایت بگیرم اما ما به او گفتم من فقط یک مادر پیر دارم. ولی سایر اعدامی ها زن و بچه دارند و فرزندان آن ها چشم انتظار شان هستند. من پای چوبه دارم و طناب را دور گردنم احساس کردم اما مدام یک نفر در گوشم زمزمه می کرد «فرشته امیدوار باش». همان موقع برادر شوهرم وارد سوله شد و اعلام گذشت کرد. من وقتی از چوبه دار پایین آمدم متوجه شدم قاضی اجرای احکام و مسئولان زندان تلاش زیادی کردند تا رضایت شوهر و برادر شوهرم را جلب کنند. من مدیون آن ها هستم و حالا از قضات دادگاه تقاضا دارم در مجازاتم تخفیف قائل شوند. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

اتفاق عجیب در پرونده قصاص چشم

آرش با قلدری مقابل خانه مادر بزرگم آمد و از مادر بزرگم خواست تا خانه را تخلیه کند.

من به نحوه صحبت کردن او اعتراض کردم که بهم درگیر شدیم. در آن درگیری دوست آرش هم حضور داشت. او می خواست با سنگ به من بزند که سنگ اشتباهی با چشم آرش برخورد کرد اما حالا آن ها سنگ پرانی را گردن من انداخته اند و می گویند من باعث نابینا شدن چشم چپ آرش شده ام.

اما من بی گناهم. وی در باره نحوه کور شدن چشم چپ خودش نیز گفت: من پارسال در روز تاسوعا در صف نذری با یک نفر درگیر شدم و پسری جوان با چاقو به چشم چپم زد و باعث نابینایی چشم ام شد که پرونده ما در جریان است. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا برای این پرونده حکم صادر کنند.

در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: مادر بزرگم تورج، مستاجر خانه پدر بزرگم بود.

پیرمرد از او خواسته بود تا خانه را تخلیه کند اما مادر بزرگش حاضر به تخلیه خانه نبود. به همین خاطر من مقابل خانه مادر بزرگم تورج رفتم تا با او صحبت کنم.

اما آن روز تورج مهمان خانه مادر بزرگش بود که از خانه بیرون آمد و با من درگیر شد. وقتی درگیری میان ما بالا گرفت یک نفر از پشت به سرم سنگ پرتاب کرد.

وقتی برگشتم تا ببینم چه کسی بود تورج با سنگ به چشم چپم زد و باعث نابینا شدن چشمم شد. من برای او تقاضای قصاص چشم دارم. سپس شاکی که خودش نیز از ناحیه چشم چپ نابینا شده بود در جایگاه ویژه ایستاد و اتهامش را انکار کرد. وی گفت: آن روز

جوانی که باعث کوری چشم پسری شده بود خودش نیز در یک دعوا از یک چشم کور شد.

این پسر جوان که چهار سال قبل در درگیری با یک پسر چشم چپ وی را کور کرده بود دیروز از خود دفاع کرد. چشم چپ متهم نیز سه سال بعد از این ماجرا در درگیری خیابانی نابینا شد.

در درگیری که پاییز سال ۹۴ در منطقه حسن آباد فاشا فوبه به وقوع پیوست چشم چپ آرش ۲۹ ساله از سوی پسر ۳۰ ساله ای به نام تورج آسیب دید. تلاش پزشکان برای درمان آن بی نتیجه ماند و چشم چپ وی نابینا شد.

آرش بعد از این ماجرا برای عامل این اتفاق در دنا که حکم قصاص چشم را مطرح کرد و تورج دیروز در شعبه چهارم هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد. در ابتدای جلسه شاکی



ناگهان دستور لغو شد

ماجرای بازگشت عروس قاتل از پای چوبه دار

تحلیل کارشناس

دخالت یا دلسوزی

محمود روانخواه جامعه شناس

دخالت خانواده ها در زندگی زوجین ریشه در سنت های قدیمی دارد چرا که خانواده ها که سرد و گرم زندگی را چشیده اند تصور می کنند با راهنمایی پسر یا عروسان حتی دامادشان می توانند زندگی بهتری برای آن ها رقم بزنند. در واقع چنین تصویری آن هم از سر دلسوزی و وقتی به مر حله افراط و دستور می رسد باعث می شود مقاومت هایی دیده شود به این معنا که دیگر دلسوزی معنای خودش را از دست می دهد و جای خود را به دخالت مستقیم می دهد. البته تفاوت نسل ها هم گاهی باعث برداشت اشتباه بین خانواده ها می شود یعنی داماد یا عروس تصور دخالت دارند چرا که دیدگاه خانواده های طرفین به نسل های قدیمی بر می گردد و با نسل امروزی تفاوت زیادی دارد و وقتی اصرار بر آن می شود شکل دخالت به خود می گیرد. خانواده ها باید بدانند راهنمایی و همراهی زوجین امری بسیار پسندیده است اما افراط در آن شکلی مداخله گرانه پیدا می کند که خود باعث اتفاقات ناخوشایند مانند قهرهای طولانی، طلاق زوجین و گاهی قتل می شود. زوجین نیز باید بدانند می توانند با خوشرویی با این راهنمایی ها برخورد داشته باشند و بین خودشان آن را حل کنند. تحت تأثیر قرار گرفتن زن و شوهرها می تواند ویرانگر باشد و باید بدانیم خوشبختی در تفاهم زوجین با یکدیگر و احترام به گذشته هاست.



گفت و گو با نو عروس

هنوز راحت است

سرنوشت شش مرد اعدامی چه شد؟

دو نفر از آن ها اعدام شدند. دو نفر رضایت گرفتند و دو نفر توانستند برای مذاکره با اولیای دم اجرای حکم را متوقف کنند.

از هسرت خبر داری؟

دو سال است که از او طلاق گرفته ام و می دانم در این سال ها از دواج نکرده است.

اگر از زندان آزاد شوی می خواهی چه کار کنی؟

مادر پیری دارم که با او زندگی می کنم.

از شرایط زندان بگو؟

من در مدت شش سالی که در زندان بودم خیلی اذیت شدم. به همین خاطر است که حتی قاضی پرونده باور نمی کرد ۳۸ سال داشته باشم و فکر می کرد من یک زن میان سال هستم.

صفحه آرایبی

واحد صفحه آرایبی روزنامه خراسان سفارش می پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰ ☎ layout@khorasannews.com ✉

نام و نام خانوادگی
تخصص و تحصیلات
معرفی کاندید

حوزه های انتخابیه
سبزوار
کاشمر
نیشابور
کتاباد
قوچان
تربت حیدریه

جهت کسب اطلاعات
بیشتر با دبیرخانه
تلفات انتخابات
روزنامه خراسان
۰۵۱ - ۳۷۰۰۹۹۹۰
تماس حاصل فرمایید.

قابل توجه
کاندیداهای محترم بازدهمین دوره
مجلس شورای اسلامی
روزنامه خراسان به عنوان بزرگترین رسانه مکتوب شرق کشور، بر اساس رسالت مطبوعاتی خویش و فراهم آوردن امکان تبلیغات یکسان برای تمامی کاندیداها، اقدام به چاپ ویژه نامه اختصاصی شهرستانها می نماید. لذا از کاندیداهای محترم دعوت می شود جهت درج اطلاعات صحیح خود در این ویژه نامه به صورت رایگان

مشخصات صحیح خود را مطابق نمونه و به دور از شعارهای تبلیغاتی و «جهت اطلاع رسانی» به آدرس
@iranmajles98
ارسال نمایند.

شماره: ۶۷/۸۳۰
تاریخ: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

مناقضه های عمومی یک مرحله ای ۱۲۶۲ - ۹۸ - ۱۲۶۳ - ۹۸ - ۱۲۶۴ - ۹۸
۱۲۶۵ - ۹۸ - ۱۲۶۶ - ۹۸ - ۱۲۶۷ - ۹۸ - ۱۲۶۸ - ۹۸ (نوبت اول)

این شرکت در نظر دارد مناقضه هایی با موضوع ذیل برگزار نماید:
(۱) زمان دریافت اسناد مناقضه: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵ الی ۱۳۹۸/۰۹/۳۰
(۲) تاریخ ارسال پیشنهادات: ساعت ۱۴:۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۱۱
(۳) محل بازگشایی پاکت ها: سالن جلسات شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان جنوبی
(۴) رشته و رتبه بیمانکار: رشته آب - حداقل پایه ۵
(۵) دبیرخانه مناقضه گذار: بیرجند، بلوار بهشتی، انتهای بهشتی ۷، صندوق پستی ۹۷۱۷۵ - ضمنا: کلیه مراحل برگزاری مناقضه از دریافت اسناد مناقضه تا ارائه پیشنهاد مناقضه گران و بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس: www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

این شرکت در رد یا قبول پیشنهادات برابر قوانین و مقررات مربوطه مختار میباشد برای کسب اطلاعات بیشتر از شرایط شرکت در مناقضه و مشخصات پروژه به وب سایت شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان جنوبی (www.abfar-kj.ir) و یا وب سایت پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقضات (iets.mporg.ir) مراجعه و یا با شماره تلفن ۸ - ۳۲۲۱۴۷۵۲ - ۵۶ اداره امور حقوقی و قراردادها تماس حاصل فرمائید.

امور حقوقی و قراردادها
شرکت آب و فاضلاب روستایی خراسان جنوبی

ردیف	شماره مناقضه	موضوع مناقضه	مبلغ برآورد (ریال)	نوع تضمین و مبلغ (ریال)	مدت	تاریخ بازگشایی
۱	۹۸ - ۱۲۶۲	مجتمع آپرسانی ماهیران شهرستان خوسف	۱۹,۳۴۰,۷۹۵,۶۹۹	ضمانت معین به مبلغ ۶۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴۰ روز	۱۳۹۸/۱۰/۱۴
۲	۹۸ - ۱۲۶۳	آپرسانی به روستای چشت شهرستان سریشه	۱۵,۲۰۳,۸۹۳,۵۱۰	ضمانت معین به مبلغ ۷۶۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۵ ماه	۹۰-۵
۳	۹۸ - ۱۲۶۴	مجتمع آپرسانی زینی رکت شهرستان بیرجند	۴,۳۵۸,۹۲۰,۶۶۳	ضمانت معین به مبلغ ۲۱۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴ ماه	۹۰-۱۰
۴	۹۸ - ۱۲۶۵	مجتمع آپرسانی شیرک شهرستان زیرکوه	۱۴,۵۳۱,۹۶۵,۷۹۵	ضمانت معین به مبلغ ۲۷۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴ ماه	۹۰-۱۵
۵	۹۸ - ۱۲۶۶	آپرسانی به روستای افشار آباد شهرستان نهبندان	۳۲,۲۹۵,۸۲۹,۹۲۸	ضمانت معین به مبلغ ۱۶۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴ ماه	۱۳۹۸/۱۰/۱۵
۶	۹۸ - ۱۲۶۷	آپرسانی به روستای شیرک چچک شهرستان درمیان	۱۰,۱۲۴,۳۳۹,۸۲۲	ضمانت معین به مبلغ ۵۰۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۴ ماه	۹۰-۵
۷	۹۸ - ۱۲۶۸	مجتمع آپرسانی وحدت شهرستان زیرکوه	۳,۶۶۲,۱۱۷,۰۵۶	ضمانت معین به مبلغ ۱۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال	۸۰ روز	۹۰-۱۰